



## درس تفسیر سوره مبارکه عنکبوت - جلسه ۲۱

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَفُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸) وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)﴾

عدم دلالت آیه ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ بر مرگ و میر طبیعی سلول‌ها  
بخش پایانی سوره مبارکه «عنکبوت» تقریباً بمثابه جمع‌بندی آیات این سوره است سؤالی قبل از تعطیلات مطرح شد که مربوط به ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾<sup>۱</sup> است آن سؤال این بود که چون «ذائق» اسم فاعل است و مصداق بارزش همان تلبس بالفعل است ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ ناظر به آن ذرات و سلول‌هایی است که هر لحظه می‌میرند و سلول دیگر زنده می‌شود این معنا درست است که این ذرات در حال تبدل‌اند ولی مفاد آیه مرگ و میر این سلول‌ها نیست برای اینکه هیچ سلولی ذائق سلول دیگر نیست از سنخ کون و فساد است یکی رخت برمی‌بندد و دیگری ظهور می‌کند نه اینکه آن، دیگری را هضم بکند و بماند و دیگری از بین برود ذوق غیر از کون و فساد است غیر از تقلیل است ذوق یعنی ذائق می‌ماند و مذوق حذف می‌شود. مطلب دیگر اینکه در ذیل همین آیه ۵۷

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵؛ سوره انبیاء، آیه ۳۵؛ سوره عنکبوت، آیه ۵۷.

آمده است ﴿ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ این معلوم می‌شود راجع به مرگ و قیامت مطرح می‌کند نه تبدل يك سلول به سلول دیگر.

### استفاده قرآن از فطرت انسان برای اثبات توحید

اما در آیاتی که از آیه ۶۱ شروع شد قرآن کریم برهان عقلی اقامه می‌کند که از فطریات خود آنها کمک می‌گیرد. حالت‌های روانی را تبیین می‌کند که از درون اینها کمک می‌گیرد می‌فرماید ما نیازی به استدلال از بیرون نداریم و نیازی به طرح حالت دیگران و قصه دیگران نداریم از خود شما می‌پرسیم این نظام عمیق را چه کسی آفرید می‌گویید خدا، اگر خدا اینها را آفرید خدا اینها را می‌پروراند انسان هم که جزء همین مجموعه است هم مخلوق خداست هم مربوب خدا، هم «کان» تا مه هم «کان» ناقصه انسان و جهان را خدا به عهده دارد آن وقت مربوب دیگری نیستید ربّ دیگری ندارید باید ربّتان خدا باشد و اینها پاسخی که می‌دهند پاسخ عاقلانه نیست فرمود:

﴿وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا﴾ اینها بر اساس فطرت خودشان پاسخ مثبت می‌دهند که ﴿لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup> بعد از اینکه از آنها این مطلب علمی را اقرار گرفت و ثابت کرد که اینها از نظر عقل نظری عاقل نیستند چه اینکه از نظر عقل عملی عاقل نیستند آیه ۶۵ از راه درون اینها کمک می‌گیرد می‌فرماید شما این حالت‌های درونی را که دارید اگر بیمار بشوید درمانده بشوید در غربت گرفتار بشوید در سفر گرفتار بشوید و دستتان به هیچ کمکی نرسد آیا ناامیدید یا به يك قدرت مطلق تکیه می‌کنید هرگز انسان ناامید نیست اگر زیردریایی غرق شد و انسانی در زیر دریا در عمق اقیانوس در حال غرق شدن است ناامید نیست بلکه قلبش متوجه به قدرتی است که می‌تواند اقیانوس را مهار کند از حال او هم باخبر است و هم توانمند و این همان خداست.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۳.

## استفاده از پناهجویی غیر تعلیمی انسان در مشکلات بر اثبات توحید

کسی به انسان یاد نداد انسان چه عبری زبان باشد چه عربی زبان، چه تازی زبان باشد چه فارسی زبان، چه شرقی باشد چه غربی وقتی در عمق اقیانوس در حال غرق شدن است به جایی تکیه می‌کند آن همان خداست یعنی موجودی که قادر مطلق است و از حال او در عمق اقیانوس هم باخبر است و گرنه این امید، لغو است در دستگاه خلقت که چیز لغوی نیست کسی هم به انسان تعلیم نداد که اگر در اقیانوس در حال غرق شدن هستی بگو «یا الله» اینکه هر انسانی در هر زمان و زمینی دارای این وضع است معلوم می‌شود در درون هر انسان است نه از بیرون و این همان خداست. گاهی این حالت در موقع مرض هست اگر گفتند فلان شخص غده سرطانی صعب‌العلاج یا لاعلاج دارد چه شرقی چه غربی، چه مشرک چه ملحد چه موحد ناامید نیست بالأخره به جایی تکیه می‌کند این همان خداست کسی که قدرتش نامتناهی است و علمش هم نامتناهی و این همان خداست گاهی به صورت مسافرت دریایی مثال می‌زند گاهی به صورت پدیده‌های سخت و دردناک مثال می‌زند آیه ۳۳ و ۳۴ سوره مبارکه «روم» که بعداً خواهیم خواند همین است آیه ۳۳ این است ﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ﴾ ناس چه ملحد چه مشرک چه یهودی چه مسیحی چه مسلمان وقتی بیماری لاعلاج پیدا کردند از همه جا منقطع‌الرجاء هستند ولی يك تکیه‌گاه دارند آن همان خداست اگر انسان بدون اینکه تلقین شده باشد بدون اینکه قراردادی باشد بدون اینکه مخصوص يك عصر و مصر باشد همه به يك جا تکیه می‌کند آن تکیه‌گاه قادر مطلق علیم مطلق همان خداست.

## گواهی قرآن بر اخلاص در پناهجویی هنگام غرق و نشانه توحید داشتن آن

در آیه ۳۳ و ۳۴ سوره «روم» سخن از سفر دریایی نیست در جاهای دیگر هم همین‌طور است<sup>۱</sup> ولی در بخشی از آیات سخن از دریا و سفر دریایی است فرمود: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ﴾ «رکب» مستحضرید که متعدی است اما

۱. سوره یونس، آیه ۱۲؛ سوره زمر، آیات ۸ و ۴۹.

«فی» نشانه استقرار است یعنی اگر وسط دریا رفتند رکوبشان در دریا مستقر شد در ساحل نیستند که دسترسی به نجات داشته باشند کاملاً در کشتی مستقر شدند اگر باد ناملائی بوزد اینها راه گم کنند یا در معرض خطر باشند ﴿دَعُوا اللَّهَ﴾ اما با اخلاص ﴿دَعُوا اللَّهَ﴾ نه اینکه دعای تصنعی داشته باشند واقعاً خدا را می‌خواهند چون از درون دل برخاست نه اینکه برای اینکه ثواب ببرند يك وقت است می‌گویند فلان دعا را بخوانید ثواب می‌برید این دیگر حالت ضجّه نیست اگر بگویند پسر شما الآن در اتاق عمل است آدم يك طور دعا می‌خواند يك وقت دعای روزانه می‌خواند برای اینکه ثواب ببرد يك طور دیگر دعا می‌خواند آنجایی که در اتاق عمل عزیز او بستری شده او با ضجّه دعا می‌کند این را می‌گویند ﴿دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ قرآن امضا کرده که اینها واقعاً با توحید خدا را می‌خوانند با اینکه مشرک‌اند برای اینکه این فشار آن غبار شرك را کنار می‌برد این غبارِ تلقین و تعلیم و سنت‌های جاهلی را کنار می‌برد آن ﴿فَالْتَمَسْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۱</sup> که عطیه الهی است آن را آشکار می‌کند از آن وقتی فریاد برمی‌خیزد با اخلاص است اینکه نمی‌تواند حرف بزند دهنش پر از آب است اینکه نمی‌تواند بگوید یا الله این ﴿دَعُوا﴾ نه یعنی «قالوا» از همان درون که ﴿فَالْتَمَسْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ از آن درون، یا الله با اخلاص و صادقانه برمی‌خیزد و دیگران آگاه نیستند و خود این غریق آگاه است.

پرسش: در آیه شریفه می‌فرماید به محض حضور و رکوب در کشتی این حالت دست می‌دهد.

پاسخ: فرمود: ﴿فِي الْفُلْكِ﴾ نه این است که ﴿فَإِذَا رَكِبُوا﴾ مادامی که سوار کشتی شدند نیست این تعبیر ﴿فِي الْفُلْكِ﴾ برای همین جهت بیان شده یعنی کاملاً وقتی مستقر شدند نه اینکه تازه سوار شدند در ساحل هستند این است.

پرسش: دلالتی بر مشکل بعدی ندارد؟

پاسخ: چرا دیگر، برای اینکه آیات دیگر شفاف کرده که ﴿وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾<sup>۱</sup> آن شفاف کرده این منتها با ﴿فِي﴾ بیان کرده آن آیات بیان کرد که ﴿وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾ شب تار است و بیم موج است و از هر طرف طوفان هست و راه را گم کردند و از مسائل دیگر هم امیدی نیست اینجا با ﴿فِي﴾ بیان کرده وقتی مستقر شدند در کشتی یعنی دیگر فاصله فراوانی گرفتند از دریا آنجا هم ﴿وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾ چنین آدمی واقعاً خدا را می خواند.

پرسش: برخی افراد در مشکلات سنگین کم می آورند و خودکشی می کنند.

خودکشی، ثمره آوار غرایز نفسانی بر پناهگاه اصلی انسان

پاسخ: بله، سرّش این است که او آن قدر آن فطرت را ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾<sup>۲</sup> در غرایز و اغراض دفن کرده است که صدای فطرت بیچاره را نمی شنود اگر کسی تمام اغراض و غرایز و اهوای جاهلی را روی این فطرت گذاشت [همین طور می شود] قبلاً ﴿دَسَّاهَا﴾ معنا شده که ما يك دسیسه داریم يك تدسیس، دسیسه این است که انسان يك مقدار خاکها را کنار ببرد چیزی را در درون خاکها بگذارد بعد رویش خاک بریزد که ﴿أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾<sup>۳</sup> این است این را می گویند دسیسه که مدفون کرد، همین معنا اگر مبالغه بشود تکثیر بشود تشدید بشود به باب تفعیل برود دَسَّ می شود «دَسَّسَ»، دسیسه می شود تدسیس سه سین دارد یکی از سینها به جهت کثرتش تبدیل به یاء شده بعد یاء تبدیل به الف شده «دَسَّس» شده «دَسَّا» آن هاء هم که در کنارش آمده شده ﴿دَسَّاهَا﴾، «قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّسَ» آن نفس را چون این سین سوم تبدیل به یاء شده بعد تبدیل به الف شده، شده ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ تمام اغراض و غرایز را روی این فطرت ریخت این بیچاره را زنده به گور کرد از بین نمی رود ولی نفسش در غمی آید لذا گاهی مرگ را پایان راه می دانند گاهی دست به خودکشی می زنند و امثال ذلك.

۱. سوره یونس، آیه ۲۲.

۲. سوره شمس، آیه ۱۰.

۳. سوره نحل، آیه ۵۹.

اینکه می‌گویند یأس از رحمت خدا کفر است برای همین است یأس از رحمت خدا معنایش این است که دیگر کسی نیست يك وقت است که من لیاقت ندارم آن کفر نیست اما بگویند دیگر کسی نیست که مشکل مرا حل کند فرمود: ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۱</sup> خب چرا یأس از رحمت خدا کفر است برای همین که معنایش به انکار مبدأ برمی‌گردد. اگر آن جمله خبریه به داعی انشاء القا نشده باشد.

### هواپرستی علت بازگشت مشرکان به شرک پس از نجات

وقتی مستقر شدند در دریا واقعاً خدا را می‌خوانند اما ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ باز همان شرکی که دارند عادتاً که دارند به سراغ آن شرک می‌روند آنها آن قدر شرک زده‌اند که در سوره مبارکه «انعام» فرمود اینها دریا که هیچ، اگر دنیا به آخرت تبدیل بشود اینها بروند به جهنم از جهنم به دنیا بیایند ﴿لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾<sup>۲</sup> اگر برگردند به دنیا به همان روش باطل خودشان عود می‌کنند این در اثر استقرار و ملکه شدن آن حالت کفر و شرک است لذا این عدم تعقل اینها را می‌رساند پس هم از نظر علمی مطابق آیه ۶۳ ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ هم از نظر روانی و درون‌کاوی اینها، اینها ﴿لَا يَعْقِلُونَ﴾.

پرسش: ... پاسخ: نه، نسیان نیست این «لام» نشانه آن است که اینها تعمداً این کار را می‌کنند ﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا﴾ اینها برای این کار می‌کنند وگرنه انسان ناسی که مشمول «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ»<sup>۳</sup> است. اینکه نسیان‌پذیر نیست.

۱. سوره یوسف، آیه ۸۷.

۲. سوره انعام، آیه ۲۸.

۳. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۳۵۳.

«امر» یا «غایت» بودن «لام» در ﴿لِيَكْفُرُوا﴾ در تعلیل بازگشت مشرکان به شرک

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا﴾ این لام یا لام غایت است یا لام امر دو وجه است سیدنا الاستاد می‌فرماید این لام، لام امر است که اینها کفر بورزند مثل اینکه کسی دیگری را نصیحت می‌کند و نصایح سودمندی هم ارائه می‌کند و او هیچ گوش نمی‌دهد بعد می‌گوید ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾<sup>۱</sup> هر کاری می‌خواهید بکنید، بکنید این ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ که - معاذ الله - اباحه‌گری نیست يك وقت است خدا دستور تقوا می‌دهد می‌گوید: ﴿اتَّقُوا﴾<sup>۲</sup> يك وقت می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ خب به چه کسی دستور تقوا می‌دهند به چه کسی می‌گویند ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ آنهایی که در صراط‌اند شایسته تہذیب‌اند دفعاً نه رفعاً به آنها گفته می‌شود که مواظب باشید آسیب نبینید اینها مردان الهی‌اند که دستور تقوا به اینها صبعه دفع معصیت دارد عده‌ای هستند که ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾<sup>۳</sup> به اینها دستور تقوا می‌دهند که این تقوا صبعه رفع معصیت موجود دارد اما گروهی هستند که ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۴</sup> به اینها که دستور تقوا اثر ندارد به اینها می‌گویند: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ هر چه می‌خواهید بکنید، بکنید این نظیر بیمار است پزشک يك بهداشت دارد (يك) بعد از بهداشت يك درمان دارد (دو) يك وقت است که این شخص گرفتار غده‌ای است که قابل علاج نیست اولیای بیمار یا خود بیمار از این پزشک حاذق دستور غذایی می‌خواهند این پزشک بدون اینکه بگوید شما معالجه شدنی نیستی می‌گوید شما هر غذایی خواستید میل کنید یعنی کارت گذشته است منتها او باید بفهمد اینکه پزشک می‌گوید شما پرهیز ندارید هر غذایی خواستید میل کنید یعنی کارت تمام شد خدای سبحان که به اینها می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ یعنی کارتان تمام شده است مگر می‌شود آدم اباحه‌گری را تجویز کند بگوید هر چه دلتان خواست بکنید این ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ یعنی هر چه ما می‌گوییم که شما گوش نمی‌دهید پس شما باید و کارتان این ﴿لِيَكْفُرُوا﴾ که امر غایب است نظیر آن امر حاضر

۱. (سوره فصلت، آیه ۴۰) المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

۲. سوره بقره، آیه ۴۸.

۳. سوره توبه، آیه ۱۰۲.

۴. سوره بقره، آیه ۶؛ سوره یس، آیه ۱۰.

﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ است. سیدنا الاستاد این را ترجیح می‌دهند لکن بعضی از مفسران هم احتمال غایت می‌دهند هم احتمال امر غایب می‌دهند هیچ کدام را ترجیح نمی‌دهند<sup>۱</sup> این ﴿لِيَكْفُرُوا﴾ در آیه ۳۴ سوره «روم» هم این دو احتمال در آن هست این طور نیست که این شفاف تر از آن آیه محل بحث باشد بنابراین اگر لام برای غایت است یا برای امر غایب است نظیر ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ در هر دو یکسان است.

پرسش:.... پاسخ: این به کفار است یا به يك نفر یا به يك گروه، به کفار می‌گوید حالا که شما به جایی رسیدید که صریحاً به پیامبران می‌گویید: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾<sup>۲</sup> ما به پیامبران می‌گوییم: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَاهُمْ أَعْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ حالا که هیچ گوش نمی‌دهید شما باید و راهتان هر کاری می‌خواهید بکنید، بکنید این يك ادبیات عادی است این يك چیز بعیدی نیست اگر کسی ببیند دیگری به هیچ وجه به صراط مستقیم تن در نمی‌دهد و خودش می‌گوید چه بگویی چه نگویی برای من یکسان است این می‌گوید خب خودت راحت باش هر چه می‌خواهی بکنی، بکن این ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ یعنی کارتان دیگر از تقوا گذشت چون ما هر چه بگوییم که شما گوش نمی‌دهید.

### یادآوری نعمت امنیت و اقتصاد و ناسپاسی اهل مکه بر آن

فرمود شما مشکلات فراوانی داشتید ما حل کردیم شما در مکه زندگی می‌کنید در امنیت و امانت غرقید پایتان از مکه بیرون برود آنجا جز غارت و غرامت‌گیری چیز دیگری نیست اطراف مکه بر اساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾<sup>۳</sup> شمیر دارد حکمرانی می‌کند غارت است و غارتگری است و راهزنی است و چپاول، درون مکه ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾<sup>۴</sup> دو اصل است که زندگی مردم را تأمین می‌کند یکی امنیت است یکی اقتصاد فرمود ما هر دو را اینجا تأمین کردیم ﴿أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۷۶.

۲. سوره شعراء، آیه ۱۳۶.

۳. سوره طه، آیه ۶۴.

۴. سوره قريش، آیات ۳ و ۴.



اینجا کسی مشکل امنیتی ندارد اینجا کسی مشکل اقتصادی ندارد با اینکه اینجا هیچ چیزی از خودش ندارد سنگلاخی بیش نیست نه جای کشاورزی است نه جای دامداری است مسئله صنعت که آن روزها نبود زندگی مردم با کشاورزی و دامداری اداره می‌شد شما که مکه مشرف دید دیدید آنجا جا برای کشاورزی نیست جا برای دامداری نیست فرمود: ﴿يُجِبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ از هر جا میوه‌ها و برکات به این سرزمین می‌آید ما همه چیز را به شما دادیم این ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ برای این است که بشر به دو اصل نیازمند است ما هر دو را اینجا تأمین کردیم الاقتصاد، الامنية هم این آیه ۶۷ سوره مبارکه «عنکبوت» که محل بحث است ذکر کرده و هم این بحث‌ها در سوره مبارکه «قصص» گذشت در سوره «قصص» آیه ۵۷ این بود ﴿وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَخْطِفُ مِنْ أََرْضِنَا﴾ همین مردم مکه به حضرت می‌گفتند آدم‌ربایی هست مال‌ربایی هست ما اگر ایمان بیاوریم با این خطرها روبه‌رو هستیم فرمود: ﴿أَوْ لَمْ تُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا﴾ جاهای دیگر ناامن است اینجا که امن است خب چه کسی اینجا را امن کرده به برکت همین بیت امن شده است به برکت اینکه سرزمین وحی است امن شده است از خودش هیچ ندارد (يك) همه نعمت به اینجا سرازیر می‌شود (دو) همه جا از نظر امنیت ناامن است (سه) همه جا از نظر اقتصاد مشکل گرانی و تورم و امثال ذلك دارند (چهار) اینجا از این خطرها خبری نیست (پنج) خب چرا ایمان نمی‌آورید این نعمت الهی است؛ این بحث مبسوطش در آیه ۵۷ سوره مبارکه «قصص» گذشت.

### تعلیل بر ظالم‌ترین مردم بودن مشرکان مکه

بعد فرمود از شما ظالم‌تر کیست؟! این ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ﴾ یعنی از شما ظالم‌تر کسی نیست معنایش این نیست که شما ظالم‌ترین مردمانید چون بعضی از گناهان مشترك است و این گناهان که مشترك است هم گروه خاص دارند هم شما لذا کسانی که به این نصاب از معصیت رسیدند از اینها ظالم‌تر کسی نیست اما معنایش این نیست که اینها ظالم‌ترین مردم‌اند اگر قرینه‌ای در کار باشد آن ظالم‌ترین را می‌شود از این تعبیر ﴿مَنْ أَظْلَمُ﴾ استفاده کرد اما لسان ﴿مَنْ﴾

أَظْلَمُ﴾ لسان نفی است یعنی از این گروه کسی ظالم‌تر نیست هر کس باشد یا پایین‌تر از اینهاست یا مساوی اینها ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ شما دو کار کردید یکی مثبت (یعنی اثباتی) یکی منفی، آن مثبت‌تان باید منفی باشد آن منفی‌تان باید مثبت، آن مثبت‌تان این بود که برای خدا شریک قائل شدید در حالی که يك منفی است و این افترای علی الله است خدا فرمود: ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ﴾<sup>۱</sup>، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾<sup>۲</sup> آن منفی‌تان باید مثبت باشد خدا فرمود وحی حق است نبوت حق است رسالت حق است ولایت حق است شما آن را نفی کردید آنکه خدا نفی کرده شما اثبات کردید آنکه خدا اثبات کرده شما نفی کردید از شما ظالم‌تر دیگر چه کسی است؟! ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ﴾ از کسی که این دو کار را ناجا انجام داد به جای نفی، اثبات به جای اثبات، نفی کرد ﴿مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ گفتید خدا شریک دارد در حالی که خدا ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ﴾ گفتید اله دیگر هست در حالی که خدا ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾<sup>۳</sup> را آموخت. ﴿أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ﴾ گفتید خدا وحی و نبوت ندارد در حالی که خدا وحی و نبوت را امضا کرده است پیامبر فرستاده است پس آنچه را خدا فرمود نیست شما می‌گویید هست آنچه را خدا فرمود هست شما می‌گویید نیست از شما ظالم‌تر چه کسی است؟! ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ مگر در جهنم جا برای اینها نیست.

### متعلق جهاد در آیه دال بر جهاد همه جانبه

آن‌گاه از باب ردّ العجز الی الصدر که در طلیعه همین سوره مبارکه «عنکبوت» بحث شد مسئله جهاد همه‌جانبه را مطرح فرمود در آغاز این سوره «عنکبوت» که در مکه نازل شد این‌گونه فرمود - آیه شش همین سوره این بود - ﴿وَمَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ در آنجا متعلق حذف شد متعلق هم يدلّ علی العموم در بخش پایانی سوره مبارکه «عنکبوت» یعنی آیه ۶۹ باز هم متعلق حذف شد ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ با

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۳.

۳. سوره صافات، آیه ۳۵.

چه کسی جهاد بکنند هم با نفس امّاره جهاد بکنند هم با دشمن بیرون جهاد بکنند هم با ابلیس جهاد بکنند این نفس امّاره، انسان را به هوس فرا می‌خواند دشمن بیرون انسان را وادار می‌کند به سلطه‌پذیری به مراکز و منابع درآمد او، به استقلال او، امنیت او، آزادی او آسیب می‌رساند شیطان هم که در همه جا حضور سوء دارد این حصر متعلّق مفید عموم است ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ نفس خود را، شیطان را و دشمن را در جهاد اصغر و اکبر؛

### هدایت به صراط مستقیم، پاداش خداوند به مجاهدان

خود همین جهاد فی سبیل الله هدایت است اگر فرمود: ﴿زِدْنَاهُمْ هُدًى﴾<sup>۴</sup> اگر فرمود: ﴿زَادْتَهُمْ إِيمَانًا﴾<sup>۵</sup> اگر فرمود: ﴿مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾<sup>۶</sup> اگر فرمود: ﴿إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾<sup>۷</sup> همه این چهار آیه و مانند آن راجع به مزید هدایت است یعنی اینها که این بخش از هدایت را دارند در راه خدا جهاد می‌کنند ما هدایت اینها را تکمیل می‌کنیم، تتمیم می‌کنیم، اضافه می‌کنیم، چرا؟ برای اینکه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.

### اقسام معیّت خدا با مجاهدان در افزودن هدایت و رساندن به مطلوب

خدا سه معیّت دارد يك معیّت عام که خدا با هر چیزی با هر انسانی هست برابر آیه سوره مبارکه «حدید» که ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ يك معیّت خاصّه دارد نسبت به مؤمنین که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾، ﴿مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۸</sup> مع کذا و مع کذا این معیّت ویژه است که با رحمت رحیمیه همراه است يك معیّت خاصّه هم با کفار دارد که با آنهاست که در فرصت مناسب آنها را فوراً بگیرد ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادُ﴾<sup>۹</sup> همین است پس خدا يك معیّت مطلقه دارد که با رحمت رحمانیه او همراه است ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾<sup>۱۰</sup> يك معیّت خاصّه نسبت به مؤمنین دارد که هر لحظه اینها

۴. سوره کهف، آیه ۱۳.

۵. سوره انفال، آیه ۲.

۶. سوره تغابن، آیه ۱۱.

۷. سوره نور، آیه ۵۴.

۸. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۹. سوره فجر، آیه ۱۴.

۱۰. سوره حدید، آیه ۴.

نیاز داشتند اینها را تأیید کند، يک معیت خاصه نسبت به کفار دارد که ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمُرْصَادٌ﴾ که هر وقت مناسب بود آنها را بگیرد در اینجا این معیت ویژه مؤمنین مطرح است فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ این هدایت افزون، هدایت اضافی این تنها به راهنمایی نیست راهنمایی هم می‌کند علم بیشتر، هدایت بیشتر، رهنمود بیشتر هم می‌دهد قسمت مهم آن ارائه طریق نیست آن ایصال به مطلوب است گرایش در انسان ایجاد می‌کند علاقه‌ای ایجاد می‌کند بعضی‌ها می‌بینید نسبت به مطالعه کم حوصله‌اند نسبت به نماز اول وقت کم حوصله‌اند بعضی بی‌صبرانه منتظرند که نماز اول وقتشان را بخوانند چه وقت ظهر می‌شود نماز اول وقتشان را بخوانند این گرایش، نعمتی است این نعمت، هدایت خاصه است برای ایصال به مطلوب است تنها ارائه طریق نیست ارائه طریق همان ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾<sup>۱۱</sup> است.

### تبیین معیت علی (علیه السلام) با حق در «علی مع الحق و الحق مع علی»

پرسش:....پاسخ: بله، معیت ویژه است در بحث‌های قبلی داشتیم که حق با علی است و علی با حق است آن بحثش جداست غیر از معیت خدا با علی است معیت خدا با علی آن معیت ویژه است اما «علی مع الحق و الحق مع علی» این حق با همان آیه سوره مبارکه «آل عمران» و مانند آن همراه است که ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾<sup>۱۲</sup> يک حق است که خداست ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾<sup>۱۳</sup> چیزی با خدا نیست؛ نبود و نیست و نخواهد بود «کان الله و لا شیء معه»<sup>۱۴</sup> الآن هم کائن است «لا یكون معه شیء» بعداً هم خدا «یکون و لا یكون معه شیء» چیزی همتای خدا، هم‌سطح خدا که با خدا باشد نیست مثل اینکه هیچ مقیدی با مطلق نیست هیچ محدودی با نامتناهی نیست اما او چون مطلق است با همه هست آن حق، مقارن ندارد حقّی است به نام عالم که فیض است که «الحق مخلوق به» که

۱۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۱۲. سوره بقره، آیه ۱۴۷؛ سوره آل عمران، آیه ۶۰.

۱۳. سوره حج، آیات ۶ و ۶۲؛ سوره لقمان، آیه ۳۰.

۱۴. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۶۷.

در کتاب‌های اهل معرفت مطرح است می‌گویند حق، خلق است مِنْ وجهٍ غیر خلق است مِنْ وجهٍ<sup>۱</sup> این حَقّی است است که وجه الله است، فیض الله است، نور الله است که ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ این حق از خداست نه خدا، آن خدایی که ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ هیچ چیزی با او نیست اما فیض او، وجه او، لطف او، سعه رحمت او که حق است این از خداست وجود مبارك حضرت امیر(سلام الله علیه) با این حق است حق محور است «علیٌّ مع الحقّ والحقّ مع علیٌّ یدور معه حیثما دار»<sup>۲</sup> مشابه این تعبیر درباره عمار هم آمده حضرت فرمود عمار «مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ» با ایمان است<sup>۳</sup> و عمار با حق است و حق با عمار «یدور معه حیث دار»<sup>۴</sup> متنها تفاوت مهم در این مرجع ضمیر است. است.

پرسش: روایات زیادی به این مضمون هست که با خدا باشید؟

پاسخ: با خدا باشید یعنی با دستور خدا با امر خدا با اطاعت خدا با لطف خدا با حکم خدا باشید وگرنه با مقام ذات اقدس الهی که احدی آنجا راه ندارد یعنی چطوری انسان محدود با نامتناهی معیت داشته باشد ماییم و دستور خدا و حکم خدا با این حَقّی که در قرآن فرمود: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾.

فرق معیت علی (علیه السلام) با حق و عمار با حق

همین تعبیر را حضرت رسول(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) درباره عمار هم فرمود که «عمار مع الحقّ و الحقّ مع عمار یدور معه حیث دار» در بحث‌های قبل هم داشتیم که فرق وجود مبارك حضرت امیر(سلام الله علیه) و دیگران، فرق امام و مأموم فرق حضرت و عمار این است که در رجوع ضمیر «عمار مع الحقّ و الحقّ مع عمار یدور معه حیث دار» این «یدور» ضمیرش به عمار برمی‌گردد «یدور عمار مع الحقّ حیث دار الحقّ» عمار می‌بیند که حق کجاست هر جا حق بود با آن حق است اما حضرت امیر نمی‌بیند حق کجاست ما غیر از قرآن و عترت

۱. ر.ک: شرح فصوص (قصیری)، ص ۶۵۶.

۲. الفصول المختارة (شیخ مفید)، ص ۱۳۵ و ۲۲۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۵.

۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۳.

حقّی نداریم در نقل مربوط به حضرت امیر این ضمیر «یدور» به «حق» برمی گردد «یدور» آن حق بر مدار علی «حیث ما دار» ما اگر خواستیم بفهمیم چه چیزی حق است آیا ما يك قانون دیگری داریم غیر از اهل بیت و قرآن یا اگر خواستیم بفهمیم چه چیزی حق است باید ببینیم اینها چه چیزی گفتند اینها مستقیماً از ذات اقدس الهی می گیرند این حرف دیگر است ولی ما در جهان امکان در جهان قانون گذاری اگر خواستیم ببینیم چه چیزی حق است باید ببینیم اینها چه گفتند اینها چه کردند قول اینها، فعل اینها، تقریر اینها دلیل حقایق است، لذا ضمیر «یدور» به «حق» برمی گردد درباره حضرت امیر، ولی درباره عمار و امثال عمار ضمیر «یدور» به عمار و امثال عمار برمی گردد یدور عمار، سلمان، مقداد، اباذر و امثال اینها «یدور مؤمن مدار الحقّ حیث ما دار الحق» هر جا حق دور می زند او هست.

روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) شاهد بر مدار حق بودن علی (علیه السلام)

شاهد این تفسیر همان بیان نورانی پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية والثناء) است که عرض کرد «اللهم أدِر الحق مع عليّ حیثما دار»<sup>۱</sup> خدایا طرزی علی را ولایت مدار کن که ولیّ تو باشد که تو او را حفظ می کنی هر جا او هست حق باشد حق را تابع او قرار بده لذا ما يك قانون نوشته ای که در اسلام نداریم ما می بینیم پیغمبر چه گفت می گوئیم حق است می بینیم حضرت امیر چه گفت می گوئیم حق است حق را ما از اینها می گوئیم کدام حق، آن حق که در سوره «آل عمران» و غیر «آل عمران» فرمود: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ نه آن حقّی که خود خداست ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾. این پایان سوره مبارکه «عنکبوت» است و همه اینها ثواب هایشان نثار ارواح اهل بیت (علیهم السلام)، مخصوصاً وجود مبارک امام حسن عسکری (سلام الله علیه) که فردا سالروز شهادت اوست کلّ این ثوابها نثار روح مطهر آن حضرت.

«و الحمد لله ربّ العالمین»